

ضرورتها و مقتضیات برنامه‌ریزی برای گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگها

محمد منصورنژاد*

دوم) تمدن: تمدن در لغت خو گرفتن با آداب شهریاران و یا همکاری افراد جامعه در امور اجتماعی، دینی، اقتصادی و... است. تمدن از کلمه مدینه گرفته شده و واژه معادل آن حضارت است که از ریشه «حضور» و «تجمع» آمده است. در زبان لاتین هم Civilization از ریشه Civitas به معنی شهر و شهروندی است که معادل کلمه Poleis است و در کل Civil به معنی مدنی و شهری است و در تعریف اصطلاحی والرشاین، متفکر معاصر امریکایی دو معنای از تمدن را به نحو زیر طرح می‌کند: تمدن، از یک‌سو دلالت بر فرایندها و پیامدهایی دارد که انسانها را عمیق‌تر می‌سازد و آنها را از خصصتهای حیوانی و وحشیانه دور می‌نارد و از سوی دیگر، این کلمه کاربرد جمع دارد که در آن تمدن اشاره به پیوند خاص از جهان‌نگری، آداب و رسوم و ساختارها و فرهنگ دارد و نوعی کلیت تاریخی را شکل می‌دهد که با سایر گونه‌های این پدیده همزیستی دارد. سوم) گفت‌وگو: گفت‌وگو در زبان فارسی به معنی مکالمه گفت و شنید و مباحثه آمده است. در زبان انگلیسی ذیل واژه «دیالوگ» (dialogue) به معنی هم‌پرسه دو یا چند نفر، مباحثه و مبادله در باب اندیشه‌ها و مبادله و مباحثه برای دستیابی به تفاهم و یا شناخت متقابل آمده است. هر چند اندیشمندان و فرهیختگان زبان گفتار بخش برجسته گفت‌وگو را تشکیل می‌دهند، اما به هر حال از آنجا که خطوط تماس و

نوشتار حاضر تحت عناوین زیر سامان یافته است:
الف) مدخل بحث،
ب) برنامه‌ریزی برای گفت‌وگوی بین تمدنی و فرهنگی،
ج) سطوح برنامه‌ریزی بین تمدنی،
د) جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.

الف) مدخل بحث

الف - ۱) تعریف فرهنگ، تمدن و گفت‌وگو

تامل مبسوط در سه واژه یاد شده در این نوشتار موجب ممکن نیست و بررسی این تعاریف از سوی نگارنده در جای دیگر به تفصیل آمده است (منصورنژاد: ۱۳۸۱ «رویکردهای...»، ص ۱۶-۶) که در اینجا به گزیده‌ای از آن مباحث اشاره می‌شود:
اول) فرهنگ: واژه «فرهنگ» در زبان فارسی ترکیبی است از «فر» به معنای جلو، بالا و «هنگ» به معنی برکشیدن و متعالی ساختن که با کلمات هیختن و فرهیختن هم‌ریشه است. این کلمه و هم‌خانواده‌های آن در ادبیات کهن ایران سابقه دارد. برای «فرهنگ» از نظر اصطلاحی تعاریف فراوانی آمده است. از جمله تعاریف مشهور، تعریف انوارد بارنت تایلور است که می‌گوید: «فرهنگ آن کل تالیفی است که شامل معرفت اعتقاد هنر، اخلاقیات، قانون، آداب و همه تواناییها و عادات مکتسب انسان به مثابه عضو یک جامعه می‌شود».

تلافی در تمام جنبه‌ها و نمودهای انتزاعی (افلاک، هنر و...) و
 وجوه عینی مادی (سازمانها، فناوریها و...) استناد می‌یابد،
 اشکال دیگری از نظام ارتباطی مانند زبان موسیقی و زبان
 تصویر نیز به کار گرفته می‌شوند.

الف-۲) مشکل تعیین جایگاه کشورهای آسیای مرکزی -
 غربی

از آنجا که عمده کشورهای آسیای مرکزی (آسیای میانه و
 قفقاز) در قرن اخیر، تا سال ۱۹۹۰ ذیل کشور اتحاد جماهیر
 شوروی تعریف می‌شدند و تنها در سالهای اخیر است که مستقلاً
 وارد عرصه جهانی شده‌اند لذا در تقسیم‌بندیهای حوزه‌های
 تمدنی - فرهنگی جایگاه درخور و شایسته و مشخصی برای آنها
 منظور نشده و از این رو پژوهش پیرامون ضرورت‌های برنامه‌ریزی
 برای گفت‌وگوی تمدنها و فرهنگها، با تمرکز بر کشورهای
 آسیای مرکزی و غربی، عموماً و آسیای میانه و قفقاز، خصوصاً
 کار دشواری است.

به عنوان شاهد از مین متفکران مسلمان، دکتر حمید عنایت
 نقشه فرضی از ترکیب فرهنگی ملتهای جهان را به نحو زیر
 تقسیم می‌کند: اول فرهنگ «اسلامی» که به‌طور عمده آسیای
 غربی و خاورمیانه را در بر می‌گیرد. دوم فرهنگ «مسیحی -
 آتلانتیک» که اروپای غربی و آمریکا را در خود جای داده است.
 سوم فرهنگ «آسیایی - اروپایی» که روسیه و اروپای شرقی را
 شامل می‌شود. چهارم «خاور دور» مرکب از پیرون دین بودا و
 کنفوسیوس است. پنجم فرهنگ «جنوب شرقی آسیا» که
 ملغمه‌ای از فرهنگهای هندی - اسلامی - چینی و بومی است.
 از دیدگاه عنایت نوعی مسامحه در این تقسیم‌بندی وجود دارد،
 اما چارچوبهای اصلی با دقت انتخاب شده‌اند (سلیمی، ۱۳۷۷،
 ص ۱۲۶).

شاهد دیگر بحثه تقسیم‌بندی هانتینگتون است که منادی
 نظریه «برخورد تمدنها» است. او در کتاب نظریه برخورد تمدنها
 و هم در مقاله «اهداف توسعه» جایگاهی برای کشورهای آسیای
 مرکزی و غربی در نظر نمی‌گیرد. مثلاً در مقاله اخیرالذکر، طی
 جدولی فرهنگها و مناطق را به ۹ گروه تقسیم می‌کند که عناوین
 فرهنگهای او عبارت‌اند از: نوردیک، لاتین، عرب، اسلاو، هندی،
 چینی، ژاپنی، مالی و آفریقایی و دین اسلام را تنها به اعراب و
 بخشی از فرهنگ مالی نسبت می‌دهد (1993, p 24, Huntington).

اهمیت طرح بحث هانتینگتون از آن روست که او برخلاف
 اختلاف نظر با نظریه گفت‌وگوی تمدنها، بر عنصر فرهنگ و
 تمدن به عنوان بستر اصلی کنش ملل و دولت تاکید دارد که از
 وجوه اشتراک ایده گفت‌وگوی تمدنها با نظریه برخورد
 تمدنهاست و وجه افتراق این دو آن است که یکی بر «برخورد»
 و دیگری بر «گفت‌وگو» تاکید دارد و هر دو این دیدگاهها در
 مقابل نگرش جهان‌گرایانی مثل فوکویاما قرار می‌گیرند که با

قزاقی خاص از هگل و با اخذ مفهوم تاریخ از او، پایان سده
 بیستم را به دلیل پیروزی دموکراسی لیبرل بر رقیبش، پایان
 تاریخ نام نهاده و چون این بهترینها هستند که پیروز می‌شوند،
 پس لیبرالیسم اگر موفق شد بهترین است و جهان باید این
 فرهنگ و تمدن را بپذیرد. به عبارت دیگر، بر خلاف هانتینگتون
 و خاتمی که بر تکرر تمدنها و فرهنگها پای می‌فشارند فوکویاما
 بر تمرکز و وحدت فرهنگی - تمدنی نظریه‌پرداز می‌کند و
 تفصیل مدعا را باید در کتابش «پایان تاریخ و ولپسین انسان»
 جست (Fukuyama: ۱۹۹۲).

حاصل اینکه در تقسیم‌بندیهای موجود از بعد فرهنگی و تمدنی
 برای آسیای مرکزی و غربی به درستی تعیین جایگاه نشده و
 این اشکال از نظر روش‌شناسی ساختار و محتوایی به بحث
 آسیب می‌زند. از این رو در ادامه تلاش بر آن است که
 کشورهای آسیای میانه و قفقاز در ارتباط با ایران، دقیقتر تعیین
 جایگاه شوند.

ب) برنامه‌ریزی برای گفت‌وگوی بین تمدنی و فرهنگی
 نکته قابل تذکر و توجه در این بخش از سخن آن است که
 گفت‌وگوی تمدنها و برنامه‌ریزی برای تحقق این ایده نیاز به
 تحدید متلفه‌ای دارد که از نظر روش‌شناسی قابل فهم و دفاع
 باشد. از این رو طرح نکات چندی برای
 تعیین نقاط و جنبه‌های بحث از گفت‌وگوی
 تمدنها در آسیای مرکزی و غربی لازم به
 نظر می‌رسد:

ب-۱) گفت‌وگوی بین تمدنی با آسیای
 میانه و قفقاز
 واضح است که منطقه آسیای میانه و قفقاز، بخشی از قلمرو
 جغرافیای سیاسی آسیای مرکزی است. عبارت «آسیای
 مرکزی» از یک منطقه جغرافیایی که در واقع بخش مرکزی قاره
 آسیا است. حکایت می‌کند که پنج کشور مستقل آسیای میانه
 (ترکمنستان، تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان و ازبکستان)،
 قفقاز، بخش غربی چین، کشمیر، تبت شمالی، نواحی شمالی
 پاکستان، خراسان شمالی و افغانستان، این بخش از آسیا را
 تشکیل می‌دهند (گلی زواره: ۱۳۷۳، ص ۱۵-۲۱).

ساکنان آسیای مرکزی را بر حسب نژاد می‌توان به هم پیوند داد،
 زیرا این منطقه از دورترین زمانها حداقل شامل دو گروه نژادی
 و زبانی متمایز، یعنی اسکیتها و هونها بوده است. اسکیت‌های
 ساکن آسیای مرکزی، نژاد بزرگ سفید به زبان آریایی یا هندو
 اروپایی تکلم می‌کردند و هونها مردمانی که دورتر در شرق
 می‌زیستند تا حد زیادی با نژاد مغولی آمیخته شده و به «نژاد
 بزرگ زرد» معروف شده بودند و به زبانی متفاوت تکلم می‌کردند
 و از سوی آریاییها به تورانیان مرسوم شده بودند. (میرزا: ۱۳۷۱،
 ص ۱۰).

اما منطقه آسیای میانه از جهت فرهنگی در قرن اول هجری با



گسترش اسلام مواجه شد. سپاهیان اسلام در سال ۵۶ هجری بخارا را فتح نمودند و در فاصله سالهای ۸۷ تا ۹۸ هجری، بر سراسر قلمرو یکجانشینهای جنوب سیحون فاتح آمده و سرانجام در قرن چهارم هجری، اسلام به عنوان مذهب آسیای میانه قلمداد گردید (گلی زواره: ۱۳۷۳، ص ۳۲). همچنین آسیای میانه و قفقاز به خاطر سابقه تعامل با ایران - بلکه به خاطر جزئی از خاک ایران بودن - در سالیان متمادی نیز با فرهنگ ایرانی قرابت دارند. از این رو به جای تمرکز حیطه بحث بر آسیای مرکزی، بر روی آسیای میانه و قفقاز تأکید می‌گردد که غالب کشورهای این منطقه از اکثریت جمعیتی مسلمان و فرهنگ اسلامی بهره‌مندند و جملگی آنها با فرهنگ ایرانی رابطه داشته، از این رو ذیل تمدن اسلامی - ایرانی قابل بازشناسی و قالب‌بندی‌اند. از این روست که در بحث از گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، ارتباط ایران با این منطقه ذین تعامل بین تمدنی قابل فهم و بحث است.

ب-۳) ماتریس گفت‌وگو

بازی درون تمدنی ایران با آسیای میانه و قفقاز در قالب تحلیل و ماتریس زیر قابل ارائه است:

در چنین زیرمجموعه تمدنی، بازیکنان یکی از دو نتیجه تعالی (بهبینه بالا، بهینه بالا) و (بهبینه پایین، بهینه پایین) را می‌توانند اجزای کنند. درست است که نتیجه‌ای مثل (بهبینه‌های بالا، زیربهبینه) برای بازیکن دوم جایزتر از نتیجه تعادلی (بهبینه بالا، بهینه بالا) است، اما یک نتیجه تعادلی نیست، زیرا بازیکن اول انگیزه تخلف داشته، می‌تواند با چرخش از استراتژی همکاری، به استراتژی عدم همکاری روی آورد که به نوبه خود واکنش بازیکن دوم را در پی خواهد داشت و بازی به وضعیت تعادلی (بهبینه پایین، بهینه پایین) بازگشت خواهد نمود (بی‌نیا، ۱۳۷۷، ص ۴۹۳).

بازی در گفتمان فرهنگی - تمدنی، شامل ابعاد مادی و معنوی، ذهنی، عینی، فردی و جمعی می‌گردد و از آنجا که جمهوری اسلامی ایران بر حسب قانون اساسی خویش با یک نگاه ارزشی و فرهنگی، همکاری با کشورهای مسلمان و همجوار را در اولویت می‌بیند، از این رو در بازی فرهنگی و تمدنی این کشور با کشورهای منطقه آسیای میانه و قفقاز، زمینه ارائه بازی تعادلی (بهبینه بالا، بهینه بالا) وجود دارد لذا در این شرایط مناسبه باید سیاست‌گذاران نظام دست به برنامه‌ریزی مطلوب بزنند.

ب-۳) فرصت‌های گفت‌وگو

گفت‌وگوی بین تمدنی ایران با کشورهای آسیای میانه و قفقاز، برای ایران فرصت‌های تازه می‌آفریند زیرا برای آن کشورها نیز مفید و سودمند است، چون همه این کشورها از نظر منابع معنوی غنی هستند، ولی همگی از دسترسی به آبهای آزاد محروماند و تجربه همه آنها بیشتر در زمینه اقتصاد متمرکز و برنامه‌ریزی



شده است و اقتصادی تک‌محصولی که آن هم بر مبنای صلور مواد اولیه است. از سوی دیگر ایران نیز تا قبل از استقلال کشورهای آسیای میانه و قفقاز، زیر سیستم منطقه‌ای خاور میانه بود که از لحاظ سیاسی و فرهنگی در حاشیه قرار داشته، زیرا این زیرسیستم اساساً حالت عربی داشت و ویژگی آن از نظر اقتصادی، وجود ذخایر عظیم نفت است. در حالی که همکاری ایران با زیرسیستم منطقه‌ای جدید که هم غیرعربی است و هم از جهت اقتصادی نفت‌مدار نیست، زمینه همکاری ایران با کشورهای منطقه آسیای میانه و قفقاز را هموار می‌کند و تعامل این کشورهای همسایه، برای طرفین سودمند است (ملکی، ۱۳۷۷، ص ۷).

ب-۴) گذار مطلوب از نظر به عمل

برای تحقق مطلوب این ایده که ایران با کشورهای آسیای میانه و قفقاز در گفتمان بین تمدنی و فرهنگی می‌تواند دناوستد ذوابد و سودمند داشته باشد، نیازمند طراحی و تمهید مقدمه حداقل برای پنج مرحله و با ترتیب زیر است که شرح مفاهیم این فرایند خارج از رسالت و حوصله این نوشتار است: اول هدفگذاری، دوم تعریف دکنترین، سوم تعیین استراتژی، چهارم سیاست‌گذاری مناسبه پنجم پیش‌بینی تاکتیک.

حداقل نکته‌ای که اینجا جای تأکید دارد آن است که پس از روشن ساختن اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت در این تعامل، باید برای حصول به دکنترینی جامع‌الاطراف و پاسخگو، اصول مناسب باقوه را بازیابی و اصول بالفعل را ترکیب کرد تا از ذرون این اصول متعدد متناسب با شرایط عصر و واقعیت‌های بیرونی، به دکنترینی معقول رسید و سپس به مرحله بعد (استراتژی ...) پرداخت و برای اینکه این اصول، نهادینه و ریشه‌دار گردد، می‌توان در سازمان‌هایی مثل اکو مورد مناقه قرار گرفته، تثبیت و تعمیق کردند.

ب-۵) آسیب‌شناسی گفت‌وگو

در آسیب‌شناسی گفت‌وگوی بین تمدنی و فرهنگی ایران با کشورهای آسیای میانه و قفقاز، حداقل دو نکته اساسی باید مورد غفلت قرار نگیرند: یکی تمایلات پان‌ترکیسم و پان‌تورانیسم از ذرون است که به جهت علاقه‌های نژادی و زبانی، به عنوان بستر در این مناطق وجود دارد و ممکن است توسط بدخواهانی تشدید شده، باعث شکاف تمدنی بین ایران و سایر کشورهای مورد بحث گردد. از جهت بیرونی نیز حضور قوی و عمیق و گسترده اغیار و کسانی که خارج از تمدن اسلامی - ایرانی هستند

نیز باید همواره مورد تنبیه و توجه قرار گیرد تا اولویت ارتباطات بین کشورهای ذیل این تمدن باشد زیرا به دلایل عدیده نه تنها کشورهای آمریکایی و اروپایی، بلکه حتی اسرائیل نیز به منطقه خاورمیانه و قفقاز چشم طمع دارند (رابرت فریدمن (Rabert (Fredman)، ۱۳۷۲، ص ۱۵۹).

ج) سطوح برنامه‌ریزی بین تمدنی

از ضرورت‌های برنامه‌ریزی بین تمدنی و فرهنگی، بین ایران و کشورهای آسیای میانه و قفقاز، رعایت سطوح بازیگران و سهم هر یک از بازیگران است. این بازیگران در پنج سطح نیاز به برنامه دارند:

ج۱) سطح فردی و برای نخبگان فرهنگی - تمدنی

اشخاص از دو جهت در میدان مباحث تمدن و فرهنگ می‌توانند نقش آفرینی کنند: یکی از جهت شخصیت حقیقیشان و دیگری از جهت شخصیت حقوقیشان که در قالب تشکلهای و انجمنها و سازمانها و دولتها ظاهر می‌شوند. در اینجا تاکید بر آن است که جدا از نقش حقوقی و سازمانی، افراد و نخبگان فرهنگی - تمدنی که اتفاقاً عمده‌ترین بازیگران عرصه گفت‌وگوی تمدنی و فرهنگی هستند، می‌توانند و باید مورد توجه قرار گرفته، در میادین این تعامل تمدنی ایفای نقش کنند.

از آنجا که بسترهای مشترک فرهنگی - تمدنی ایرانیان با کشورهای مورد بحث فراوان است، می‌توان برای تشدید و تعمیق آن علقه‌ها و تذکر خاطرات تاریخی، بار دیگر با لسان بزرگان و نخبگان فرهنگی و تمدنی ایرانی و اسلامی، اما در قالبی جدید و با زبان نخبگان حاضر، یا همدیگر به تعامل و گفت‌وگو نشست. مثلاً اساتید حوزوی و دانشگاهی طرفین می‌توانند با لسان عرفانی و با ذخایر فرهنگی امثال حافظ، مولانا و میراث مصوفه، علقه‌های فرهنگی - تمدنی را در بین فرهیختگان طرفین تقویت و مشترک کنند. از مزیت تاکید بر انتخاب این لسان (عرفانی) آن است که در بستر عرفانی، فضای دوستی، صلح، تساهل و تسامح و بسترهای آزادی و عشق و محبت تشدید می‌شود و در این عصر که فرهنگ سودگرای، فردگرای، خودخواهها و مادی‌گرای و دنیازدگی آدمیان را از هم دور می‌کند و انسانها را همدیگر بیگانه می‌شوند و فاصله می‌گیرند در زیر یک گفتمان و با فرهنگ قریب به هم، دوباره نلای دوستی، صمیمیت و همدلی سر می‌دهند.

از جمله آثار گفت‌وگو در سطح فردی و نخبگان فرهنگی و تمدنی می‌تواند پیشگیری از مسئله و مشکل انقطاع نسلهای (Generation Gap) باشد. البته می‌دانیم که انقطاع میان نسلهای (Inter Generational Gap)، لزوماً به معنای بریدگی و شکاف جغرافیایی میان دو نسل نیست زیرا عملاً بین دو نسل ممکن است چنین انقطاعی رخ بدهد و اگر بین افرادی از یک نسل با افرادی از نسل دیگر به دلایلی فاصله جغرافیایی بیفتد لزوماً مسئله و بحران قلمداد نمی‌شود. مراد از انقطاع آن

است که اولاً ماهیت این بریدگی و شکاف فرهنگی و تمدنی است، یعنی آن گونه فرض شود که بین دو نسل، از نظر فرهنگی و تمدنی فاصله بیفتد. ثانیاً این فاصله صرفاً دو نسل را از یکدیگر متفاوت نکند، بلکه به تعارض کشاننده شکاف ایجاد کند. در ضمن مراد از نسل، فرزندان پدران و ملارانی هستند که آنان خود نسل قبلی محسوب شده و چه بسا با افراد هم‌سن و سال خود، فرزندان قدیمتر و سومی را تشکیل بدهند (منصورزاد، ۱۳۷۹، ص ۱۷).

یکی از طرق جلوگیری از شکاف و انقطاع نسلهای گفت‌وگو است و در این گفت‌وگو سهم فرزندان و ستارگان عرصه فرهنگی و تمدنی برجسته است زیرا از یک سو چون با فرهنگ و تمدن خودی آشنایی داشته، برخاسته از آن خاکانده پیام سابقین را خوب ادراک می‌کنند، و از سوی دیگر چون روشنفکران و با مسائل عصر و ابزارهای نوین مرتبطانده، فهم پیامها و پرسشهای نسل جدید برای آنها دشوار نیست. از این رو می‌توانند پیامهای نسل جوان و پرشور حاضر را نیز درک کنند و با آنان سخن مشترک و موضوع مشترک داشته، آنان را با فرهنگ و تمدن سابق نزدیک کنند چنانچه نمایندگان خوبی برای نسل قدیمینند که آنان را نیز با حال و هوای تازه نسل جدید آشنا کرده، به ملارا و گفت‌وگو و تحمل یکدیگر دعوت کنند و در نتیجه انقطاع فرهنگی و تمدنی بین نسل قدیم ایرانیان و آسیای میانه و قفقاز را با نسل جدید این کشورها کم کنند.

همچنین نخبگان فرهنگی - تمدنی در

بحث انقطاع نسلهای، علاوه بر لسان عرفانی می‌توانند از لسان حماسی و اساطیری این فرهنگ و تمدن نیز بهره گیرند و مثلاً با ارجاع به شامنامه فردوسی، دعوی دو نسل را در داستانهایی قدیمی این منطقه و در رزم می‌مان رستم و سهراب و از لسان فردوسی بگویند که چون این پدر و پسر، زبان یکدیگر را نمی‌فهمند و همدیگر را نمی‌شناسند به روی یکدیگر شمشیر بکشند. اول بار این پسر (نماینده نسل جدید) است که بر پدر (سمبل نسل قدیم) غالب می‌شود ولی در مراحل بعد این پدر است که نه تنها بر فرزند پیروز می‌شود، بلکه او را می‌کشد ولی در پایان کار، زمانی متوجه خطایش می‌شود که کار از کار گذشته و نوشدارو خواست او ترمی نلارد. فردوسی ذیل این داستان، به آدمیان چنین اندرز می‌دهد:

جهانا شگفتی ز کردار توس

شکسته هم از تو هم از تو درست

از این دو یکی را نجنبید مهر

خرد دور بد مهر نمود چهر

همی بچه را باز داند ستور

چه ماهی به دریاچه در دست گور

نداند همی مردم از رنج و از



در گفت‌وگوی بین تمدنی و فرهنگی، از بازیگران فعال دیگر، گروه‌های مدنی و سیاسی‌اند. تفاوت گروه‌های مدنی و سیاسی در نوع بازی و تلاش آنهاست که گروه‌های مدنی در جامعه مدنی و در حیطه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، دینی و ... تلاش می‌کنند. اما گروه‌های سیاسی در جامعه سیاسی و در قالب تشکلهایی چون احزاب و تشکلهای سیاسی درصدد کسب و حفظ و توزیع قدرت سیاسی‌اند. برای جلوگیری از اطبات بحث تنها به دو شاهد از بحث در این سطح و گفت‌وگوی بین گروه‌های اجتماعی و دینی اشاره می‌شود.

از ضرورت‌های برنامه‌ریزی برای گفت‌وگوی بین تمدنی و فرهنگی در آسیای میانه و قفقاز با ایران، توجه به مسئله زنان است. در این رابطه نکات چندی قابل طرح است: اولاً مسئله اجحاف به بانوان، یک مسئله کلان و جهانی است که معمولاً زنان سراسر کشورها و خصوصاً در غرب به حاکمیت فرهنگ مردسالار معترض‌اند و امروزه در قالب جنبش‌های فمینیستی (Feminist) و گاه به صورت جدی در قالب تشکلهای زنان فعال‌اند و حقوق خود را می‌جویند (منصورزاد، ۱۳۸۱، مسئله زن ...، ص ۶۶-۲۴۵).

ثانیاً از تفاوت‌های مشکل زنان در منطقه مورد بحث و ایران، ضعف و فقر تشکلهای

مدنی خاص زنان است و به عنوان شاهد می‌توان به سخنرانی رئیس جمعیت زنان جمهوری آذربایجان در اولین سمینار سازمان کنفرانس اسلامی در خصوص نقش زنان در جامعه اسلامی (تهران - ۱۳۷۴) اشاره داشت که او ضمن اشاره به مشکلات خاص کشورش، گفت که ما نیاز به کمک معنوی داریم و پیشنهاد کرد که یک سازمان مرکب از زنان مسلمان سراسر جهان تشکیل شود و همچنین پیشنهاد کرد که ایران نقش متحد ساختن کلیه سازمانهای زنان کشورهای اسلامی را برعهده گیرد (مجله سیاست خارجی، ش ۲، ص ۸۷۷).

و حتی اگر بخواهیم پیشنهاد این نخبه را کشور آذربایجان را نیز جدی بگیریم، شرط اولیه آن این است که در هر یک از کشورهای مورد بحث تشکل زنان تاسیس و فعال شوند و نقش جدی ایفا نمایند تا در مرحله بعد بتوانند با همدیگر مرتبط شده در سطح بین فرهنگی و تمدنی، مشکلات بانوان را تقویت کنند. ثالثاً اگر آقای خامنه‌ی ریاست جمهوری اسلامی ایران و مبتکر ایده گفت‌وگوی تمدنها، نظر به تحقق دموکراسی و جامعه مدنی در عرصه بین‌المللی داشتند و در جمع نمایندگان مجلس ایتالی (اسفند ۱۳۷۷) توصیه تاسیس و استقرار نوعی دموکراسی و ایجاد یا تقویت جامعه مدنی و نهادهای مدنی در سطح جهانی را

دارند (خاتمی: ۱۳۸۰، ص ۸۲) و یا در یک سخنرانی در بین سفرها و کزداران خارجی مقیم ایران (پهمن ۱۳۷۷) به استقرار جامعه مدنی برپایه حقوق انسان در همه کشورها و میان همه ملت‌ها، با همت خیرخواهان جهان را توصیه داشته‌اند و تاکید دارند که «همگی برای تحقق دموکراسی بین‌المللی برای استقرار جامعه مدنی بین‌المللی تلاش کنیم» (خاتمی، همان، ص ۹۱)، چاره‌ای جز تاسیس و تقویت نهادهای مدنی در درون کشورها به عنوان پیش‌شرط نیست. از این رو به عنوان محصول بحث باید تاکید کرد که از مقتضیات و ضروریات گفت‌وگوی بین تمدنی و فرهنگی در منطقه آسیای میانه و قفقاز، در حیطه مسائل اجتماعی و حضور زنان، تاسیس و تقویت نهادهای مدنی در درون این کشورهاست.

از حیطه‌های دیگری که ذیل سطح گروهی در بحث گفت‌وگوی بین‌تمدنی جای توجه و تامل دارد، حیطه‌های دینی است. گرچه در بحث گفت‌وگوی بین فرهنگی در موضوع ادیان، منطقه مورد بحث این قابلیت را دارد که سخن از گفت‌وگوی بین‌الادیان نیز آورد (گفت‌وگوی مسلمانان با مسیحیان (مثلاً در آرمستان و قزقستان) و یا بودئیان (مثلاً در قزاقستان و قرقیزستان) طرح بحث نمود، اما از آنجا که اکثریت جمعیت منطقه مورد بحث مسلمان‌اند و قالب‌بندی مباحث مقاله نیز - چنانچه اشاره شد - برای گفت‌وگوی بین تمدن و فرهنگ اسلامی در نظر گرفته شده است، از این رو تنها به گفت‌وگوی بین تمدنی - اسلامی اشاره‌ای کوتاه می‌گردد.

از ضروریات و مقتضیات گفت‌وگوی بین تمدنی، گفت‌وگوی بین دینی است که بازیگران این عرصه، نمایندگان گروه‌های مذهبی و فرق دینی‌اند. ما تانیم که اکثریت مسلمانان کشورهای آسیای میانه را مسلمانان اهل سنت تشکیل می‌دهند و تفرع و تنش بین مذاهب اسلامی و خصوصاً مشکل ارتباطی شیعه و سنی، از نکات قابل توجه و شایسته عنایت است. گرچه در این زمینه سازمان کنفرانس اسلامی اقدامات کوتاهی داشته و تاسیس «سازمان مجالس اسلامی» (Organization of Islamic Parliaments) در سالهای اخیر، جلوه‌ای موفق از تاسیس نهادهای جامعه مدنی در جهان اسلام تلقی می‌گردد، اما به نظر می‌رسد که باید مسئله و مشکلات برادران اهل سنت با شیعه را به صورت جزئی‌تر، نخبگان گروه‌های مذهبی و حوزه‌های دینی در دستور کار قرار دهند و برگه اولاً: علم توجه و جدی نگرفتن موضوع و ثانیاً: از نظر گرفتن نهادهای مدنی برای گفت‌وگو در این حیطه، به این مشکلات که عمدتاً ریشه عاطفی و عامیانه نیز دارد، به عنوان آشهای زیر خاکستر، هر از چند گاه مشتعل شده و در آن صورت نه تنها گفت‌وگوی بین تمدنی - فرهنگی بی‌معنا می‌گردد، بلکه باید از چالش‌ها و مناقعات بین دینی و تمدنی گزارش نمود. از این روست که باید یکی از موضوعات گفت‌وگوی بین تمدنی، وحدت بین‌المذاهب



استدلالی باشد که توسط نهادی ویژه‌ای که از سوی نخبگان و بزرگان حوزه‌های دینی پیش‌بینی می‌شوند دلماً برای ایجاد فضای دوستانه و صمیمانه بین مسلمانان این منطقه تلاش نمایند تا اینکه در حتی یک کشور و بلکه یک شهر مثل بخارا، شام، منازعات شیعه و سنی که در اوایل قرن بیستم گزارش شده است، ناشییم (صدرالدین عینی ۱۳۲۷، ص ۲۷-۴۸).

ابزارهایی در اختیار جهانیان است که گروه‌های منجمی و نخبگان دینی از آن بهره کافی نمی‌گیرند. این در حالی است که در همه حیطه‌ها و موضوعات، گفت‌وگوی بین تمدنی و فرهنگی و از جمله گفت‌وگوی بین مذاهب کارساز است. بهره بردن از وسایل و فناوری چندرابطی و به صورت مشخص و برجسته اینترنت در پیام‌رسانی و برقراری ارتباط است. از این رو آنتنی که ممکن است با طرح گفت‌وگوی تمدنها میانه خوبی نداشته‌اند و حتی معتقدند که گفت‌وگو بین استعمارگران و کشورهای متخلف استعمار سازنده نیست، در عین حال تأکید کنند که باید تحقیقات لازم در زمینه فعال کردن وسایل ارتباط جمعی در کشورهای اسلامی صورت پذیرد و با ایجاد شبکه‌های غربی جهانی به ارائه فرهنگ اسلامی در سطح جهان با فرهنگ غرب پرداخت. (گارودی: ۱۳۷۸).

و ما اضافه می‌کنیم که گروه‌های منجمی در سراسر جهان اسلام و از جمله منطقه مورد بحث با ایجاد سایت‌های ویژه و نرم‌افزارهای سهل‌الوصول و ارزان، ابتدا با همدیگر همگرا و هم‌افق شوند و منازعات و چالش‌ها را کم کنند و سپس برای سایر تمدنها پیام صلح، دوستی، محبت، عدل‌انیت و عدالت و آزادیخواهی را مخابره کنند و البته در صورت مورد هجوم فرهنگی قرار گرفتن از هویت دینی و فرهنگی - تمدنی خود در برابر سایرین دفاع کنند

ج-۳) سطح دولتی

در گفت‌وگوی بین تمدنی و فرهنگی، بازیگران اصلی می‌توانند نخبگان و مدیران سیاسی کشورهای آسیای میانه، قفقاز و ایران باشند از این زاویه نیز خاتمی، به عنوان نخبه سیاسی چنین ثنا در می‌دهد: امروز نیز ایران به عنوان نقطه ارتباط جهان تازه آزاد شده و مستعد آسیای میانه و قفقاز به ابهای آزاد بین‌المللی، کوتاهترین، باصرفه‌ترین و امنترین راه ارتباط جهان با آسیای میانه است (خاتمی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷).

از آنجا که گفت‌وگوی بین تمدنی و فرهنگی شامل حوزه‌های ذهنی و عینی، فردی و جمعی و... است موضوعات گفت‌وگو همه حیطه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... را در بر می‌گیرد. از این رو گفت‌وگوی مسئولان سیاسی ایران دربارہ عملیات اجرایی احداث راه‌آهن مشهد - بافق، مشهد - سرخس، تاجن در سال ۱۳۷۵ - که آسیای مرکزی و ایران را با اقیانوس‌های آرام و اطلس وصل می‌کند و احیاگر جاده ابریشم قدیم است - در این راستا قابل فهم است. (اداره کل روابط عمومی وزارت راه

اما در حوزه‌های گفت‌وگوی فرهنگی و تمدنی نیز در این منطقه، نقش دولت‌ها حداقل در حیطه‌های زیر ضروری و لازم است و گر نه گفت‌وگوی بین تمدنی بین ایرانیان و کشورهای آسیای میانه و قفقاز دچار وقفه و مشکل خواهد شد:

اول: سازماندهی مسائل، برنامه‌ریزی و اولویت‌بندی موضوعات قابل گفت‌وگو. مثلاً گزارشی است و ناشکاهی کشورهای مورد بحث قرار است با هم برابر استناد، دانشجو، دانش و فناوری داشته و همایشها، گردهماییها و کنفرانسها داشته باشند این تعامل نیازمند تعیین اهداف، دکتربین، استراتژی، سیاستگذاری است که دولت‌ها در تعیین اهداف و سیاستگذاری و اجرای آن سیاستها و راهکارها به صورت مستقیم و در تئوین دکتربین و استراتژی به صورت غیرمستقیم و از طریق کارشناسان و نخبگان نقش جدی دارند که نهایتاً محصول این تعامل و داد و ستد چه خواهد شد؟ کدام حیطه‌ها در اولویت‌اند؟ در بین خلأهای فعلی، کدام یک نگران‌کننده‌ترند؟ و...

دوم: دولت‌ها باید امور مربوط به تعامل تمدنی و فرهنگی را نهادینه و قاعده‌مند کنند تا این تعامل دغمی، سلیقه‌ای و رابطه‌ای نباشد بلکه مستمر، پایدار و عمیق باشد و با تغییر دولتمردان و اشخاص دچار وقفه نشود.

سوم: دولتمردان باید به نخبگان فرهنگی و تمدنی توجه ویژه کنند و از جنبه‌های مختلف مادی و معنوی از آنان حمایت نمایند تا برای مشکلاتی مانند «قرار مغزها» که متأسفانه کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران و کشورهای آسیای میانه و قفقاز با آن مواجه هستند چاره‌اندیشی شود. مسئله فرار مغزها، با وجود اینکه از سویی عامل خارجی دارد و دولت استعماری با لطایف‌الحیل و به جهت واجد امکانات مناسب بودن، بر نیروهای نخبه و خلاق تأثیر گذارنده جذب می‌کنند. از سوی دیگر عامل داخلی هم دارد زیرا در فرهنگ و تمدن خودی جای کار نیافته، از سوی دولتمردان مورد حمایت‌های لازم قرار نگرفته و به نیازهای علمی و عملیشان پاسخ درخور داده نمی‌شود و محصول کار، گریز از کشور خود به سوی غرب است و نتیجه آن است که به فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی و کشورهای منطقه که علی‌القاعده باید به وسیله این نخبگان تجهیز و تقویت شود، آسیب اساسی وارد می‌شود.

البته این نکته به معنای نفی مهاجرت نیست و با هیچ مبنای عقلی و حتی نقلی ارتباط با دیگران و سفر به کشورهای بیگانه را نمی‌توان بالاصلاحه نفی کرد، زیرا ما منادی دینی هستیم که هجرت از ارزشهای اصیل آن است. در قرآن مجید ۲۰ آیه به بحث هجرت و تشویق مهاجرین اختصاص یافته است (مثلاً آل



عمران/ ۱۹۵، نحل / ۴۱، حج / ۵۸، توبه / ۲۰، انفال / ۷۴ و...)

و نیز در همین کتاب مقدس، آیه ۱۴ با صراحت مردم را به سیر و سیاحت در زمین امر می‌کند (متلاً حج / ۴۶، توبه / ۱۱۲ و...)

و علم آموزی در مکتب اسلام نیز محدود به زمان و مکان خاصی نیست، پس آنچه نفی می‌شود نه علم‌آموزی و نه ارتباط با دیگر فرهنگها و تمدنهاست، بلکه حتی به قول آقای خاتمی «مهاجرت در طول تاریخ در پیدایش، باروری و گسترش تمدنها و فرهنگها نقش بزرگی داشته است» (خاتمی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴)، بلکه آنچه نفی می‌شود و دولت‌ها رسالت دارند که برای این مشکل اساسی چاره‌اندیشی کنند، فرار نخندگان علمی و فرهنگی و تمدنی از فرهنگ خودی است. البته یک شکل از فرار مغزها نیز می‌تواند فرار و کوچ مجازی باشد که در عین حضور در کشور، محصولات و نوآوریها برای دول دیگر از طریق اینترنت ارسال شود و یک صورت دیگر نیز مغزهای کشورهای مورد بحث می‌توانند از جمله از سوی دولت‌ها آسیب ببینند و آن این است که به جهت خستگی، دلزدگی و بی‌توجهیها، عرصه‌های فرهنگی - تمدنی را رها کرده، به امور تجاری و معاش بپردازند.

ج-۴) سطح منطقه‌ای

در سطح منطقه‌ای نیز دولت‌ها بازیگران اصلی‌اند ولی این همکاریها باید در قالب نهادها و سازمانها و به صورت جمعی جریان یابد. گرچه وجود سازمان اکو (Cooperation Organization)



(Economic) در بعد اقتصادی متمم است و وجود سازمان همکاریهای کشورهای ساحلی دریای خزر نیز لازم و ضروری است، ولی از ضروریات و مقتضیات گفت‌وگوی بین تمدنی - فرهنگی، تأسیس نهادهایی است که به صورت مشخص در حیطه‌های علمی و آموزشی، فرهنگی و تمدنی، تعامل و روابط پیوسته و نهادینه و هدفمند داشته باشند که البته جای چنین نهادهایی در سطح دولت‌ها خالی است.

همچنین علی‌رغم وجود سازمان کنفرانس اسلامی در تعامل این کشورها تا حدودی نقش ایفا می‌کند، اما وجود مسائل جدید و قابل توجهی چون مشکلات زیست - محیطی، تروریسم، سلاجهای کشتار جمعی و...، وجود نهادهایی مدنی خاص منطقه‌ای را نیز اقتضا می‌کند، زیرا در عرصه‌های که کشورهای منطقه‌ای، اسلامی و نزدیک به هم، خالی‌الذهن و فاقد برنامه‌اند، به راحتی کشورهای استعماری خواسته‌ها و منویات خودشان را بر آنان دیکته نموده، با اتکا به ابزارهای نوین ارتباطی، اعمال خشونت‌آمیز و غیرانسانی خود را برای افکار عمومی ملت‌های خود و جهان توجیه می‌کنند. مثلاً آمریکا که از حامیان اصلی طالبان در سابق بوده و امروزه نیز منافقین را در آغوش خود می‌پروراند، سردمدار مبارزه با تروریسم است و ایران که همیشه مخالف

طالبان بوده و از منافقین نیز شدیدترین لطمات تروریستی را دریافت کرده در عرصه جهانی به عنوان کشوری تروریستی شناخته می‌شود و علیه ایران تبلیغ می‌گردد و نیز اگر بتوان ویژگیهای اصلی تروریسم را نامشروع و سیاسی بودن هدف، استفاده از وسایل رعب و وحشت و شوه عمل غافلگیرانه برشمرد (کریمی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۲)، دولت غاصب صهیونیستی از مصادیق واضح تروریست‌های دولتی است. حال آنکه از متحدان استراتژیک امریکاست و با داشتن سلاحهای کشتار جمعی و ملحق شدن به معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای (NPT) از سوی امریکا و اکثر کشورهای غربی مورد حمایت قرار می‌گیرد، ولی علیه کشورهای اسلامی جوسازی شده بر ضد فلسطینیان تبلیغ می‌گردد.

حاصل آنکه علی‌رغم اینکه وجود سازمان‌های جهانی لازم است، برای اعاده حقوق کشورهای صیقلت و به صورت مشخص، کشورهای آسیای میانه و قفقاز و ایران، وجود سازمان‌های منطقه‌ای که از حقوق آنان در ابعاد مختلف و مسائل مستحدثه به صورت مشخص، با برتامه و قنرتمند دفاع کند، ضروری است و بدون چنین نهادهایی، نه گفت‌وگوی نهادینه بین فرهنگی - تمدنی میسر است و نه صلائی انفرادی این کشورها و ملت‌ها به گوش کسی می‌رسد!

ج-۵) سطح جهانی

«گفت‌وگوی تمدنها» در بستر و سطح بین‌المللی می‌تواند نقش اساسی داشته باشد از این رو بود که منکر ایده «گفت‌وگوی تمدنها» در سخنرانی‌های در مجمع عمومی سازمان ملل (در شهریور ۱۳۷۷)، خطاب به دیگران چنین گفت: «به نام جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می‌کنم که به عنوان گام اول، سال ۲۰۰۱ از سوی سازمان ملل، سال «گفت‌وگوی تمدنها» نامیده شود. با این امید که با این گفت‌وگو، نخستین گام‌های ضروری برای تحقق عدالت و آزادی جهانی برداشته شود.» (خاتمی، ۱۳۸۰، ص ۱۷)، وی در سخنرانی‌اش در یونسکو (آبان‌ماه ۱۳۷۸) مطرح کرد که: «گفت‌وگو دارای معنای حقیقی و نعمتی مجازی است و وقتی ما جهان را به گفت‌وگو می‌خوانیم، طبعاً هر دو معنای تواند مورد نظر باشد مثلاً تشکیل جلسات بحث و تبادل نظر درباره مسائل مختلف، یکی از مصادیق گفت‌وگو است؛ چنان‌که همه کوششهای فرهنگی، هنری، علمی و ادبی نیز از مصادیق گفت‌وگو، به معنای مجازی لفظ است... گفت‌وگوی فرهنگیها و تمدنها علاوه بر گفتن، مستلزم شنیدن نیز هست. شنیدن فضیلتی است که باید آن را کسب کرد... بدون شنیدن حقیقی، هر گفت‌وگویی محکوم به شکست است (همان منبع، صص ۲۹ و ۳۰).

نامه امام خمینی به گورباچف در ۱۳۶۷/۱۰/۱۱، پیامی از ایران به ابرقدرت شرقی بود که کشورهای آسیای میانه و قفقاز را نیز در بر می‌گرفت و حاوی پیام مذهبی و دینی

که در آن جمله آمده بود: «وقتی که گلدسته‌های مساجد بعضی از جمهوریهای شمایس از هفتاد سال بانگ الله کبیر و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت (ص) به گوش رسید، تمام طرفداران اسلام ناب محمدی (ص) را از شوق به گریه انداخت» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۱) و خبر از شکست شدن استخوانهای کمونیسم و اضمحلال مارکسیسم داد و این پیام و پاسخ گورباچف، در اصل گفت‌وگویی تمدنی - فرهنگی بود که نوید استقلال کشورهای آسیای میانه و قفقاز را می‌داد.

ایران و کشورهای آسیای میانه و قفقاز در سطح بین‌المللی و از طریق مجاری و نهادهای بین‌المللی از دو راهکار برای توسعه و تعمیق گفت‌وگوی بین تمدنی - فرهنگی و نیز گفت‌وگوی تمدنی‌ها می‌توانند بهره‌بردار شوند. از یک سو از بلندگوها و بسترهای آماده، ارتباطات خود را تسهیل کرده، مشکلات منطقه و تنگنای این حوزه را به گوش جهانیان رسانده و از امکانات بین‌المللی برای رفع مسائل و آماده‌سازی افکار عمومی جهانی برای پیام‌رسانی بهره‌برند و از سوی دیگر، با تشکیل گروهی از کشورهای حوزه دریای خزر در قالب اتحادی در مجمع عمومی، درباره منافع مشترک و یا مضار همگانی، موضوعی مشترک و واحد داشته و به صورت نهادینه با یکدیگر گفت‌وگو کنند و اهداف قریب به هم را تعریف کرده، در مقابل اغیار و متجاوزان به حریم فرهنگی - تمدنی این منطقه، در همه ابعاد موضع مشترک و فعال داشته باشند.

د) جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در یک اشاره کوتاه، ضرورتها و مقتضیات برنامه‌ریزی جهانی برای گفت‌وگوی تمدنیها و فرهنگیها در سطح منطقه آسیای میانه و قفقاز با ایران را در قالب گفت‌وگوی بین تمدنی و با بهره‌بردن از بسترهای فرهنگی - تمدنی مشترک و خصوصاً دینی در نکات زیر می‌توان جمع‌بندی کرد:

- ۱- توجه ویژه به نخچیان فرهنگی و تمدنی این کشورها.
- ۲- تقویت تشکلهای مدنی و سیاسی داخل کشورها.
- ۳- تأسیس نهادهای مدنی و سیاسی بین‌منطقه‌ای.
- ۴- مسئولیت‌پذیری دولتها برای سازماندهی، اولویت‌بخشی، نهادینه کردن امور و تقویت نخچیان و...

۵- بهره‌بردن از ابزارهای نوین ارتباطی، خصوصاً اینترنت در تعامل بین تمدنی و فرهنگی.

۶- از سویی توجه به مباحثی که تبدیل به مسئله و مشکل در منطقه و جهان شده‌اند مثلاً بحران وضعیت مالکیت کشورهای حاشیه خزر، مسئله تکثیر سلاهای کشتار جمعی و... و از سویی توجه به مباحثی که مسئله‌آفرین نیست، ولی در شرایط فعلی ضرورت دارد، مورد توجه و بحث و گفت‌وگو قرار گیرند: موضوعاتی چون نسبت بین دین و دنیا، سنت و

تجدد، وحدت و مشارکت و... فهرست منابع

۱. گزارش کل روابط عمومی وزارت راه و ترابری، راه ایریش، ش ۲، آذرماه ۱۳۷۵
۲. اولین سمینار سازمان کنفرانس اسلامی در خصوص نقش زنان در جامعه اسلامی، مجله سیاست خارجی، ش ۳، سال نهم، تابستان ۱۳۷۴
۳. بی‌نایز، علی، «رابطه نظریه گفت‌وگوی تمدنیها و توسعه اقتصادی»، مجموعه مقالات چستی گفت‌وگوی تمدنیها، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷
۴. خانی، سیدمحمد گفت‌وگوی تمدنیها، طرح نو، ۱۳۸۰
۵. خمینی، سیدروح‌الله، آوای توحید، بوسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (چاپ پنجم)، ۱۳۷۳
۶. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه
۷. سلیمی، حسین «بررسی مقایسه‌ای مبانی نظری گفت‌وگوی تمدنیها»، فصلنامه سیاسی گفت‌وگو، ش ۳، زمستان ۱۳۷۷
۸. عینی، صدراکین، «نزاع شیعه و سنی در پختار یک توطئه»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۷، پاییز ۱۳۷۳
۹. فریدمن، رابرت «رژیم سبیبویستی و آسیای مرکزی»، ترجمه بدرالزمان نهیاری، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۲، پاییز ۱۳۷۲
۱۰. کریمی، عبدالوهاب «تأثیری و شبه‌های مبارزه با آن از نظر اسلام»، شریه سرچ، ش اول، پاییز ۱۳۷۳
۱۱. کاروانی، روزبه «روزنامه ایران»، ۱۳۷۵/۶
۱۲. گزارش فرهنگ شرق و راه ایریش، مجله ساست خارجی، ش ۳، تابستان ۱۳۷۷
۱۳. گلی زوارد غلامرضا، جغرافیای تاریخی آسیای مرکزی، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳
۱۴. ملکی عباس، «بهبخ فرصیه برای آینده آسیای میانه»، روزنامه کیهان، ۱۳۷۱/۶/۱۷
۱۵. میری، هاید «مرو کهن و موروثی»، مجله تحقیقات تاریخی، موسه مطالعات و تحقیقات تاریخی، ش ۷-۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۱
۱۶. منصورنژاد محمد «رویکردهای نظری در گفت‌وگوی تمدنیها، نشر پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی و مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدنیها، ۱۳۸۱
۱۷. منصورنژاد محمد، مسئله تقاطع نسلیها، مجموعه مقالات همایش بررسی مسائل اجتماعی، معاونت سیاسی استانداری مازندران، ۸- ۱۳۷۹/۳/۱۷
۱۸. منصورنژاد محمد، مسئله زن اسلام و فمینیسم، نشر برگ زیتون، ۱۳۸۱

19. Fukuyama Francis, the End of History and the Last man, London, Farnish Hamilton: 1992
20. Huntington Samuel, The Goals of Development, Published by Tehran University: 1373
21. Huntington Samuel, The clash of civilization, Affairs forig, Summer 1993.

* کنفرانس علوم سیاسی دانشگاه تهران

